

• یادداشت سه •
• فرشید بزدانی •

تبعض مثبت و رسالت تامین اجتماعی

شکل گیری مفهوم بیمه‌های اجتماعی بخشی از حقوق اجتماعی شناخته می‌شود که خود مبتنی بر حقوق شهروندی است. وقتی از این زاویه و نگاه به موضوع حقوق شهروندی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که تامین اجتماعی که همواره خود را موظف به حمایت از جمعیت تحت پوشش خود می‌داند، یکی از م‌ترقی‌ترین قوانین را در زمینه حقوق اجتماعی و درسطحی دیگر حقوق شهروندی در کشور داراست. درواقع از همان سال‌هایی که پایه مفهومی تامین اجتماعی در کشور شکل گرفت، نقطه کانونی توجه آن به حقوق شهروندی و تلاش برای عملی کردن آن بوده است. در مقاطع گذشته بنا به دلایل عدیده زنان نقش کمتری در بازار اشتغال و نقش آفرینی در حوزه اقتصاد ایفا می‌کردند و از آن سو نیز نوع نگاه به حقوق شهروندی این اقشار با چالش‌هایی مواجه می‌شد. امروز با تحولاتی که صورت گرفته و تغییر نگاه و نقطه‌های کانونی توجه به‌مسئله زنان، این اقشار حضور جدی‌تری در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی دارند و متناسب با آن سهم و درصد بیشتری از جامعه شاغل کشور را به خوداختصاص داده‌اند.البته این مسئله نیز وجود دارد که بخشی از وضعیتی که امروز زنان با آن درگیرند، ناشی از نوع نگاهی است که به حقوق شهروندی زنان می‌شود.همواره محدودیت‌هایی بر سر اصلاح نگرش به آن‌ها وجود داشته است، البته این نوع تفکر به تدریج در حال اصلاح است و خواه‌خواه این اتفاق نیز رخ خواهد داد.

در همین حال باید به سازو کار تامین اجتماعی هم به صورت دقیق و اصولی نگرسیخته شود. سازمان تامین اجتماعی در طول عمر پرفرازونشیب خود به گونه‌ای عمل کرده که در راستای تامین حقوق شهروندی برابر برای مردان و زنان قابل‌سنجش است. به عبارت دیگر سازمان تامین اجتماعی به مسئولیت‌های اجتماعی مشخص خوددر قبال افراد اعم از زنان و مردان وقوف کامل دارد و عزم خود را برپایبندی به همین مسئولیت اجتماعی نهاده است.

چراکه اساسا بیمه‌های اجتماعی مبتنی بر اشتغال نیروی انسانی هستند و سازمان تامین اجتماعی هم با همین نگرش قائل به این است که نباید میان زن و مرد تفاوتی وجود داشته باشد. اگر مصنفانه به داوری بنشینیم، در عمل نیز چند تفاوتی میان نقش، جایگاه و نوع خدماتی که به دو جنس زن و مرد در سازمان تامین اجتماعی ارائه می‌شود، وجود ندارد. با این حال یکسری خدمات و مزایا برای زنان در قوانین، دستورالعمل‌ها و رویه‌های سازمان تامین اجتماعی گنجانده شده که در ظاهر امر تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد اما خصلت این تبعیض‌ها از نوع مثبت است. درحقیقت سازو کارهای بیمه‌ای و نوع حمایتی این سازمان به‌گونه‌ای طراحی شده که این نهاد نقش مثبت خود را در آفریندایی که برخی از آن‌ها ریشه تاریخی هم دارند ایفا کند. این نوع نگاه موجب می‌شود در مقابل چالش‌ها، مسائل ومشکلاتی که در گذر زمان نسبت به زنان رواداشته شده، حمایت‌هایی خاص صورت گیر که با اهداف بنیادین و وجودی این سازمان هم مطابقت دارد. به طور مثال حمایت‌های سازمان تامین اجتماعی از دخترانی که پدرانشان فوت کرده و از مزایای مستمری بامازندگی استفاده می‌کنند، در همین چارچوب قابل تحلیل است. این گونه تبعیض‌ها که البته در پارهای از موارد حتی مصارف سازمان را هم تحت‌الشعاع قرار داده، سو به مثبت دارند و اتفاقا از سوی جامعه نیز موردپذیرش قرار گرفته‌اند.

به عبارت دیگر اگر بخشی از کار کردهای سازمان تامین اجتماعی را معطوف به گسترش عدالت در سطح جامعه بدانیم، در آن صورت امتیازاتی که در برخی حوزه‌ها به زنان اعطا می‌شود، در همین چارچوب قابل تحلیل است. علاوه بر این اگر بررسی دقیق صورت گیرد متوجه می‌شویم که امید به زندگی زنان در کشور مایش از مردان است اما از آن سو ۵ سال زودتر بازنشسته می‌شوند و یا با احتساب سن و سابقه نسبت به مردان در سنین پایین‌تری به بازنشستگی می‌رسند. درواقع این ملاحظات از سوی قانون گذار از آن‌رو در قوانین گنجانده شده که علاوه بر رعایت حقوق شهروندی، تبعیض مثبتی که مقدمه رشد جامعه نیز محسوب می‌شود، در حد امکان و توان یک نهادبیمه‌ای برای زنان ایجاد شود.

کارشناس حوزه رفاه و تامین اجتماعی



از کتاب «خاطرات ماندگار» رونمایی شد

هم‌زمان با مراسم پیاده‌روی بزرگ بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان تامین اجتماعی، که به مناسبت روز خانواده و تجلیل از بازنشستگان برگزار شد، از کتاب «خاطرات ماندگار» رونمایی شد. این کتاب شرح خاطرات زندگی و فعالیت ۴۹ نفر از بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان تامین اجتماعی در حوزه‌های کار، زندگی شخصی و اجتماعی، دفاع مقدس و... است، و علی‌ریبی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سیدتقی نوربخش، مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی و جمعی از پیشکسوتان بازنشسته از آن رونمایی کردند. گفتنی است کتاب خاطرات ماندگار توسط معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی تهیه شده و به‌زودی به کانون‌های بازنشستگی سراسر کشور ارسال می‌شود تا در اختیار بازنشستگان و علاقه‌مندان قرار بگیرد.

۰۲ | کتینه‌و

خبرها و نظره‌ای تأمین اجتماعی

گزارش آتیه‌نو پیرامون بازنشستگی، مفاهیم و کار کردهای آن در جامعه امروز ایران

سالمندی پایان راه نیست...



آمارها و گزارش‌های مراجع رسمی نشان می‌دهند که جمعیت ایران به شدت در حال پیر شدن است اما متناسب با این تحول بازنشستگان و جایگاه آنها در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی بازشناخته نشده است

«سعید سلطانیه»

«روزنامه نگار»

افزایش کیفیت، طول عمر و بالاتر رفتن امید به زندگی، سه کلیدواژه از دستاورد هاست که بشر از پس سده‌ها تحول و دگرگونی از انقلاب صنعتی به این سو آن‌ها را به دست آورده است. دسترنج‌هایی که مصداق آن، سی سال عمر بیشتر در کمتر از یک قرن بوده و همچنان نیز با سرعت قابل توجهی سال‌ها را برپیرامون نوع انسان می‌افزاید. وضعیتی دوگانه اما نگران‌کننده. گذران عمر و رسیدن به مرحله پیری پیش‌رواست، سالمندی در کمین جمعیت‌نشسته و خصوصیات جمعیت‌شناختی نیز موقعیتی خطیر را گواهی می‌دهند. پیش‌بینی‌ها از تندتر شدن آهنگ پیری جمعیت به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه حکایت دارند و هزینه‌هایی که نظام‌های اقتصادی و رفاه و تامین اجتماعی بابت مقابله با عوارض آن می‌پردازند، سر به فلک کشیده است. تحلیل‌گران هم می‌گویند نسل کنونی پیرترین نسلی است که تاکنون کره زمین به خود دیده است. در چنین وضعیت شکننده‌ای، نقطه بهینه و مراحل پیش و پس از آن کجاست؟ ایران و سرمایه‌های اجتماعی‌اش چه جایگاهی در این مناسبات دارند؟

■ پیری و سالخوردگی، آینه تمام‌نمای اوضاع جهان

بر پایه آمارهای سازمان جهانی بهداشت (WHO)، جهان تا سال ۲۰۵۰، رشدی دوبرابری را در تعداد افراد بالای ۶۰ سال تجربه می‌کند و کشورهای در حال‌رشد بیشترین تاثیر را از افزایش جمعیت سالمند خواهند پذیرفت. براساس گزارش‌های دیگر مراجع رسمی بین‌المللی، کشورهای در حال پیشرفت در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، که سال هاست به تناسبی قابل قبول در نسبت میان جمعیت سالمند و سیاست‌های توازن‌کننده دست یافته‌اند، با سرعت بیشتری در حال دست دادن سرمایه‌های انسانی محور رشد توسعه اقتصادی هستند. موضوعی که صندوق جمعیت ملل متحد هم آن را تایید کرده است. در گزارشی که اخیراً این نهاد بین‌المللی منتشر کرده، آمده است که تا ۳۵ سال آینده، افراد بالای ۶۰ سال ۲۲ درصد جمعیت جهان را به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه تشکیل می‌دهند. ل‌وضع در ایران نیز آنتلور که باید بر وفق مراد نیست. کارشناسان اظهار می‌کنند که در «افتخار به جوان بودن جمعیت» و بسته شدن پنجره جمعیتی کشور خبر می‌دهند، بلکه حتی هشدار داده‌اند ایران در میان تمام کشورهای هم‌رده خود دارای بیشترین سرعت پیر شدن جمعیت است. بانک جهانی هم در گزارشی گفته است که در حال حاضر تنها ۵/۳۰ درصد جمعیت ایران زیر ۲۰ سال سن دارند. پژوهش‌های جمعیت‌شناختی دفتر جمعیت سازمان ملل نیز پیش‌بینی‌های جالبی به دست داده است: «چنانچه الگوهای جمعیتی فعلی ادامه داشته باشد، تا سال ۲۰۵۰ (حدود ۳۴ سال دیگر)، نرخ رشد جمعیت در ایران منفی می‌شود.»

■ سالمندی عام‌تر از بازنشستگی است

گذران عمر و ورود به مرحله پیری پیش‌روی همه ماست. سالمندی در کمین جمعیت‌نشسته و پیش‌بینی‌های مراجع مختلف از خصوصیات جمعیت‌شناختی هم به اندازه کافی موقعیتی خطیر را گواهی می‌دهند. این اما تمام ماجرا نیست بلکه تا کیدها بیشتر بر روی نحوه مواجهه و مدیریت دورانی است که ورود به آن اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. درواقع سالمندی و پیری زمانی ایجاد پیچیده‌تری به خود می‌گیرد که به مفهومی‌ترین و در عین حال حساس‌ترین مرحله در این سیکل چند دهه‌ساله توجه کنیم: «بازنشستگی». با وجود آنکه سالمندی نقطه عطفی در زندگی انسان است، این وضعیت پیش‌آینده به‌نوبه خود مفهومی بسیط است که ابتدایی‌ترین مرحله آن بازنشستگی است.

و از سالخوردگی نیز به‌عنوان غایت آن تعبیر می‌شود. به دیگر زبان، «بازنشستگی» زمانی رخ می‌دهد که فرد به‌عنوان سرمایه اجتماعی درون شبکه‌ای از مناسبات اجتماعی، دورانی طولانی در یک یا چند موقعیت خاص به کنش‌های فردی و جمعی مبتنی بر نقش‌های پذیرفته‌شده پاسخ مثبت داده و در چنین فرآیند انتقالی رهاوردی که به دست آورده، فارغ از مفیدبودگی فردی و جمعی، تجربیات گران‌بهایی است که خود می‌بایست در موقعیت‌های دیگر با تغییر نقش‌ها به دیگر ارکان اجتماعی منتقل شود. مفهومی که تنها با مدیریت بهینه و اصولی است که کار کردهای صاحبان آن (بازنشستگان) به نظم اجتماعی موجود متصل می‌شود. افراد با کوله‌باری از تجربه و تلاش برای ساخت و پرداخت آن، نگرش‌ها و باخوردهای فردی و جمعی محیط پیرامون را دریافت می‌کنند و برای ورود به سالمندی که شرایط، مقتضیات و مناسبات خاص خود را دارد، آماده می‌شوند. این موضوع از آن راهمیت دارد که جمع وضعیت‌هایی مانند تحلیل قوای جسمی و ذهنی و اثرگذاری عوامل اجتماعی و روانی، بازنشستگان را در معرض انواع ناملایمات، آسیب‌ها و مشکلات قرار می‌دهد که تنها در صورت برنامه‌ریزی و تبدیل وضعیت‌های شکننده به‌نوعی از «سالمندی فعال» است که امکان مقابله با بحران‌های احتمالی به وجود می‌آید. فرایندی که با ایجاد و توسعه فرصت‌هایی برای حفظ سلامت، مشارکت و امنیت آن‌ها در دوران بازنشستگی، پیر شدن و کیفیت زندگی آن‌ها را افزایش می‌دهد. مشارکت‌پذیری‌شان را حفظ یا گسترش می‌دهد و سرانجام آنکه «مید به زندگی» را در وجودشان زنده‌نگه می‌دارد.

■ تغییر مفهوم بازنشستگی در کشورهای توسعه یافته

بررسی اجمالی وضعیت و جایگاه بازنشستگان در بسیاری از کشورهای توسعه یافته م‌وید آن است که در این ممالک نظام‌های رفاه و تامین اجتماعی (در معانی عام کلمه) به چنان سطحی از سامان‌یابی برنامه‌ریزی و عملکردی دست یافته‌اند که فرد بازنشسته فارغ از کسوت و شغل، دارای بیشتری میزان امنیت و آسودگی خاطر در ایجاد اجتماعی، روانی و اقتصادی است. بدین معنا که با رفح دل‌نگرانی‌های بازنشستگان از ناحیه مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی، افراد با بهره‌مندی از میزانی از توان مادی برآمده از سال‌ها کار و تلاش و به‌ویژه گسترش چتر حمایتی از سوی نهادهای حامی و به‌خصوص دولت، ایام باقی‌مانده تا دوران سالمندی و پیری را با حداقل چالش سپری می‌کنند. به عبارت دیگر در این کشورها مقوله بازنشستگی از توجه صرف به اولویت‌های اقتصادی بالاتر رفته، برنامه‌ریزی‌ها با استفاده از کلیدواژگانی متفاوت از مقوله بازنشستگی دیبال می‌شوند و اقدامات و سیاست‌گذاری‌ها نیز منزلت‌محور و با هدف تک‌ریم «اربابان تجربه» صورت می‌گیرد. با اینکه این حکم کلی می‌نماید و ممکن

است واقعیت اساس دیگری داشته باشد، شاخص‌های به‌دست‌آمده به شیوه منطقی‌تری مسیر تحلیل را هموار می‌سازند. شاهدی از این مدعا آنکه در کشور فرانسه میزان امید به زندگی در افراد ۶۰ ساله (در آستانه سن بازنشستگی) حدود ۲۰ سال برآورد شده است. حال سوال این است که بازنشستگان در جامعه کنونی ایران واجد چه جایگاهی هستند؟

■ سبطره اقتصاد بر بازنشستگی و سالمندی در ایران

مهم‌ترین عنصر دوران بازنشستگی «تجربه» و شرایط و امکانات انتقال آن است. این موضوع به وضعیتی منتهی می‌شود که تعیین‌کننده نوع و کیفیت حیات پس از دوران اشتغال است. ارزیابی کار کردهای افراد سالمند و موقعیت‌های مختلفی که با آن مواجه می‌شوند خود جای بحث دارد. با این حال در این حوزه دو نوع کنش مبتنی بر منزلت و احترام اجتماعی و یا تقلا برای حفظ یک وضعیت ناپایدار اقتصادی خودنمایی می‌کند که بحران‌زا و یا شکوفاکننده بودن آن بیش از هر چیز به نحوه مدیریت و برخورد با این دو نوع کنش بستگی دارد. آنتونی گیدنز، از جامعه‌شناسان شهیر معاصر، در این مورد به‌خصوص بحث جالب توجهی ارائه کرده است: «در جامعه‌ای که کار در آن دارای ارزش اساسی است، بازنشستگی اغلب به معنای از دست دادن منزلت است.» وی تأکید دارد فقدان کارهای جاری که ممکن است زندگی یک فرد را برای مدتی حدود نیم‌قرن شکل داده باشد خلأنی ایجاد می‌کند که پر کردن آن دشوار است، پر کردن خلأی که گیدنز از آن سخن می‌گوید البته به این آسانی نیست. پژوهش‌های انسان‌شناختی نشان داده‌اند که در هر جامعه‌ای به علت ریشه‌های فرهنگی دوره‌های زندگی به چند مرحله معین تقسیم می‌شوند. به هر مرحله معناهایی نسبت داده می‌شود و شرایط عبور از هر مرحله به مرحله بعد برای افراد تعریف می‌شود. بدین ترتیب دوره زندگی که پیری و سالمندی آخرین مرحله آن است، به‌صورت اجتماعی سازماندهی می‌شود و از همین‌رو آن را باید به‌مثابه یک برساخته اجتماعی درک کرد که معنای آن پیوسته در معرض چانه‌زنی، مذاکره و توافق‌های نوبه‌نفرامی‌گردد. از نگاه اقتصادی، بازنشستگی تعارض میان دو وضعیت هسان اما ناسازگار است. به طور معمول افراد در سنین کار و فعالیت، سال‌های متعادی دارای نقش‌های اجتماعی هستند و متناسب با این نقش‌ها شان اجتماعی خاصی را در تعامل با محیط بیرونی به دست می‌آورند. شانی که قاعداً نباید با ورود به دوران بازنشستگی دستخوش تغییر شود. در واقعیت اما بازنشستگی خط پایانی بر این گزاره میکشد و فرد بازنشسته به‌یکباره از این‌شان، که به آن انس گرفته، و مفاهیم برآمده از آن محروم می‌شود و چه‌سا ناسازگاری‌های روحی و عاطفی گل می‌کنند. این یک وضعیت کلی است که تقریباً در اکثر نظام‌های بازنشستگی در

پیری دیگری در راه است

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در حاشیه نخستین نشست کمیته سالمندان شورای عالی رفاه سالمندان در خصوص سالمندی جمعیت کشور هشدار داد. علی‌ریبی با بیان اینکه کشور در سال‌های آتی پیری دیگری را در راه دارد، گفت: «جمعیت سالخورده آینده به دلیل سطح سواد و نیازهای جدیدی که دارند، متفاوت از سالخوردگان امروز هستند و جامعه باید خود را برای مواجهه با این پدیده آماده کند.» که گفته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برنامه‌ریزی‌ها و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، درمانی باید معطوف به سالمندان و نیازهای آن‌ها باشد. ریعی در خصوص زنانه شدن سالمندی و ابعاد پیچیده آن نیز هشدار داد و گفت: «به ازای هر ۱۰۰ نفر مرد سالمند، ۱۰۷ زن سالمند در کشور وجود دارد که عموماً سه‌برابر مردان نیز از تنهایی رنج می‌برند.» وی وضعیت کشور را از نظر شاخص‌های توانمندساز و سلامت رضایتمند عنوان کرد و در برنامه‌های این وزارت‌خانه برای سالمندان به ساخت «خانه‌های امید»، «کارت سالمندان»، «سته سفری»، «آموزش سالمندان»، «ایجاد خط تلفن ویژه سالمندان»، «تاسیس بنیاد فرزانتگان»، «ایجاد مراکز نگهداری روزانه و شبانه ویژه سالمندان» و... اشاره کرد.



یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۵ ● شماره هفتاد و سه

A T I V E H N O

تمام کشورهای جهان به نسبت‌های مختلف برقرار است. در عمل نیز نظام‌های سیاست‌گذاری اجتماعی کشورها تمام هم‌وغم خود را بر مدیریت و رفع چنین وضعیتی قرار می‌دهند. به عبارت دیگر با وجود آنکه سالمندی و جمعیت‌سالمند در قرن بیست‌ویکم به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده که نظام‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به تمام ابعاد آشکار و نهان آن توجه می‌کنند، اما مسئله در مورد کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران که سالمندان آن‌ها با تنوعی از مسائل و چالش‌های عمدتاً رفاهی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، به گونه دیگری است. در حقیقت آنچه وضعیت بازنشستگان و مقوله بازنشستگی را موقعیتی حساس بخشیده، اقتصاد، مولفه‌ها و تنگناهای برآمده از آن است که در اکثر موارد نقش اصلی را در مناسباتی به‌شدت غیراقتصادی بازی می‌کنند. بازیگرانی آنچنان اثرگذار که افراد را حتی قبل از ایام منقض شدن از کار (رسمی) به این واقعیت باورمند می‌کنند که بازنشستگی صرفاً مفهومی ظاهری است و آنچه با عنوان انتقال از یک دوره خاص به دوره‌ای دیگر از آن نام برده می‌شود چندان با واقعیت همخوانی ندارد. از همین رو این اقشار که به‌نوعی در برهه‌ای خاص از نظر بر خوردار از اشتغال و توان اثرگذاری جمعی بر وضعیت معیشت و رفاه خود و وابستگانشان به سر می‌برند، با پای نهان به دورانی تازه، وضعیتی خاص را تجربه خواهند کرد که چه در سطح فردی و چه در عرصه نیروهای اجتماعی اثرگذار قابل تحلیل است. موضوع مانی‌نگران‌کننده‌تری می‌شود که بدانیم در ایران با وجود میل باطنی به بازنشستگی‌های پیش از موعد، در عمل تفاوتی به‌دست نمی‌آید و افراد همچنان روزگار خود را (با روحیه‌ای توأم با نگرانی و اضطراب) در پیوند با بازار اشتغال می‌گذرانند که تا زمان سالخوردگی آن‌ها نیز تلاوم می‌یابد. از سوی دیگر سیاست‌های حمایت اجتماعی از سالخوردگان بدین جهت که به‌شدت متأثر از همین وزنه سنگین شاخص‌های اقتصادی و فرهنگی است و از آن سو نیز به علت تعریف جایگاه واقعی این اقشار در مناسبات اقتصادی و حتی رویکردهای حمایتی به صورت اصولی و متوازن و با توجه به اینکه قریب به اتفاق این بازنشستگان در بازارهای غیر رسمی حضور می‌یابند، حمایت‌ها نیز از طرقی صورت می‌گیرد که نسبتی جدی با سیاست‌های هماهنگ‌شده در نظام رفاه و تامین اجتماعی ندارد.

بر اساس تعاریف، بازنشستگی عبارت است از کلیه امکانات و مزایایی نظیر بیمه و کمک‌های اجتماعی که به افراد سالمند و در سن بازنشستگی ارائه می‌شود. این مزایای می‌تواند مبتنی بر حق باشد (نظیر مستمری بیمه تامین اجتماعی برای بازنشستگان) و یا مبتنی بر نیاز (نظیر کمک‌ها و مقرری‌های نهادهای و موسسات غیردولتی). در این رابطه، پیوسته‌ترین صراحت را قانون تامین اجتماعی و سیاست‌های این سازمان طی دهه‌های گذشته داشته‌اند.

در یک گزاره قابل اثبات می‌توان گفت موضوع بازنشستگی و در سطحی گسترده‌تر، پدیده سالمندی در ایران واجد مولفه‌هایی خاص و سرچشمه گرفته از چرخه‌هایی است که عمیقاً ریشه در مباحث و نگرش‌های فرهنگی دارد. واقعیت دنیای بازنشستگی ایران از نوع دیگری است. با وجود آنکه فراگیر شدن بیمه‌های اجتماعی و بازنشستگی برای کلیه افراد ۶۰ سال به بالا اعم از زن و مرد از ابتدایی‌ترین و قابل‌انکارترین سیاست‌های حمایتی شناخته می‌شود، و علی‌رغم اینکه بیش از ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار بازنشسته و مستمری‌بگیر (که با احتساب اعضای خانواده بالغ بر ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار مستمری‌بگیرند) تحت پوشش یکی از بزرگ‌ترین نهادهای عمومی هستند که تا حدود زیادی خود و عملکردش را از سبطره گفتمان غالب حمایتی بیرون کشانده و مستقلاً دغدغه‌های این اقتصار را به دوش می‌کنند، مسئله مهم‌تر همچنان رویکردی است که در حوزه کلان سیاست‌گذاری اجتماعی از سوی نهادهای اجتماعی خاص و در برنامه‌هایشان نسبت به سالمندان دنبال می‌شود. برنامه‌هایی که در سطحی تقلیلی از نظر برخورداری از نقش‌های اجتماعی، اقتصادی و فضای زیست جمعی به سر می‌برند و در اکثر موارد نیز آمیدی به رفع روجو آن‌ها نیست. در عوض متناسب با نقصان‌هایی که اساسا مفهوم بازنشستگی و در مرحله بعد سالمندی در ایران به آن دچارند، این خانواده و برخی نهادهای از اکر غیر سنتی و بعضاً مدرن هستند که با منبع عظیم قدرت اثرگذاری و دغدغه‌مندی حول وحوش مباحث منزلت‌محور، قائل به تلاش برای برداشتن گام‌هایی برای حمایت از بازنشستگان و سالمندان هستند. نگاهی به وضعیت کنونی بازنشستگان در کشور ما نشان می‌دهد که این اقشار در بسیاری از موارد از داشتن جایگاهی مشخص و تعریف‌شده محروم هستند و آنچه عموماً در بطن جامعه تحت عناوینی مانند «تکریم» و یا «منزلت» ساری و جاری است، غالباً ناظر بر نگرش‌های اخلاقی مردم است و کمتر بر سازو کارهای مبتنی بر این دو مفهوم استوار است. این در حالی است که این نوع کنشگری مستقلا نه تا حدود زیادی از به دست دادن رویکرد مفهومی حمایتی منتج به نتیجه محسوس برای بازتعریف و بازطراحی سیاست‌های حمایتی که به طور طبیعی باید از رهگذر پیوند با متولیان امر «سیاست‌گذاری» به دست آید، ناتوان و یا ناموفق بوده است. مشکلات و چالش‌ها کم‌وبیش وجود دارند و عموماً نیز به سایر حوزه‌ها و از جمله ابتدایی‌ترین نوع اجتماع بشری یعنی خانواده بار می‌شوند و بحران‌ها یا آسیب‌های اجتماعی و به‌ویژه رفتاری را موجب می‌شوند. نتیجه آن شده که برخی خدمات به سالمندان آن هم به صورت محدود و نمایی در شهرها ارائه می‌شود. پارک‌ها عرصه حضور مردان و زنانی است که ارتباطی موثر با مناسبات موجود اقتصادی – اجتماعی برای آن‌ها قابل مشاهده نیست. در این میان توجه به نقش نهادهای سنتی و واسط – که عمدتاً غیردولتی هم هستند – و استفاده از تجاربی که برخی کشورهای توسعه یافته در تبدیل دوران بازنشستگی و در مرحله بعد سالخوردگی به «فرصتی طلایی» به کار گرفته‌اند، می‌تواند هم در آسیب‌شناسی موضوع و هم در برنامه‌ریزی به مدد سیاست‌گذاران آید.